



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Government Civil Liability for Stock Market Losses in Iranian, American and French Law

Vahid Farhanian¹, Sara Akhondi^{*2}

Received:

15 Dec 2025

Revised:

21 Feb 2026

Accepted:

19 Apr 2026

Available Online:

23 Sep 2026

Keywords:

State Civil Liability, Government Liability in the Capital Market, Risk and Fault, Stock Market Losses, Stock Exchange and Securities.

Abstract

The stock market is one of the most significant arenas of economic activity, where governmental decisions and interventions can have direct and far - reaching impacts on investors. This study aims to conduct a comparative analysis of state civil liability for stock market - related losses in three legal systems: Iran, the United States and France. It seeks to clarify how each of these jurisdictions balances governmental authority, policymaking discretion and the protection of investors' rights. The central problem addressed in this research concerns the gaps and challenges within the Iranian legal system regarding the possibility of claiming compensation from the state for harmful decisions or actions related to the stock market. The methodology employed is descriptive-analytical with an applied orientation and data were collected using library resources and authoritative legal documents. The analysis is based on comparative study and examination of statutory frameworks and judicial practices in the three jurisdictions. The findings indicate that in Iran, state civil liability is primarily grounded in fault and applies mainly within the sphere of governmental commercial activities; however, the broad scope of sovereign immunity, difficulties in proving causation, ambiguity regarding the threshold of governmental fault and lengthy judicial proceedings hinder effective compensation for investors. In the United States, under the Federal Tort Claims Act (FTCA), state liability is strictly limited and applies only in cases involving non-discretionary negligence by government employees, while policy - based decisions are excluded from liability. In France, the acceptance of no-fault liability and the prominent role of the Conseil d'État contribute to a more protective and flexible legal framework that enables both financial compensation and remedial measures for affected investors. The overall results demonstrate that the Iranian legal system can significantly enhance its capacity to compensate investors by revising the scope of sovereign immunity, increasing judicial specialization and transparency and selectively adopting France's protective mechanisms alongside the balanced limitations applied in the United States.

*1*M.A Student in Private Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*2** Assistant Professor, Department of Jurisprudence, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Please Cite This Article As: Farhanian, V & Akhondi, S (2026). "Government Civil Liability for Stock Market Losses in Iranian, American and French Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(3): 1-10.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مسئولیت مدنی دولت در زیان‌های ناشی از بورس در حقوق ایران و حقوق آمریکا و فرانسه

وحید فرهانیان^۱، سارا آخوندی^{۲*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

چکیده

بازار بورس یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت اقتصادی است که تصمیمات و مداخلات دولت در آن می‌تواند آثار مستقیم و گسترده‌ای بر سرمایه‌گذاران برجای گذارد. این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی مسئولیت مدنی دولت در زیان‌های ناشی از بورس در سه نظام حقوقی ایران، ایالات متحده آمریکا و فرانسه انجام شده و تلاش دارد روشن سازد که هریک از این کشورها چگونه میان اقتدار دولت، آزادی عمل سیاست‌گذاری و حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران توازن برقرار می‌کنند. مسأله اصلی تحقیق، بررسی خلأها و چالش‌های موجود در نظام حقوقی ایران در زمینه امکان مطالبه خسارت از دولت در پی تصمیمات یا اقدامات زیان‌بار مرتبط با بازار بورس است. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با رویکرد کاربردی انجام شده و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد حقوقی معتبر گردآوری شده‌اند. تحلیل‌ها نیز براساس مطالعه تطبیقی و بررسی رویه‌های قانونی و قضایی سه کشور صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در ایران، مسئولیت مدنی دولت عمدتاً بر مبنای تقصیر و در چهارچوب فعالیت‌های تصدی‌گری تعریف شده است، اما استثنای اعمال حاکمیتی، دشواری اثبات رابطه سببیت، ابهام در حدود تقصیر مقامات و طولانی بودن رسیدگی‌های قضایی مانع از جبران مؤثر خسارت سرمایه‌گذاران می‌شود. در ایالات متحده، قانون FTCA با ایجاد محدودیت‌های مشخص، تنها در مواردی که کارکنان دولت مرتکب تقصیر غیراختیاری شده باشند، مسئولیت را می‌پذیرد و تصمیمات سیاستی را از دایره مسئولیت خارج می‌کند. در فرانسه، با پذیرش مسئولیت بدون تقصیر و نقش گسترده شورای دولتی فرانسه، نظام حقوقی رویکرد حمایتی‌تری نسبت به زیان‌دیدگان و سرمایه‌گذاران اتخاذ کرده و امکان جبران مالی و حتی اقدامات اصلاحی را فراهم می‌سازد. نتایج نهایی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران می‌تواند با بازنگری در استثنای اعمال حاکمیتی، تخصصی‌سازی رسیدگی‌ها، افزایش شفافیت و اقتباس هوشمندانه از سازوکارهای حمایتی فرانسه و محدودیت‌های تعادلی آمریکا، ظرفیت جبران خسارت سرمایه‌گذاران را به‌طور قابل ملاحظه‌ای ارتقا دهد.

کلمات کلیدی: مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت دولت در بازار سرمایه، خطر و تقصیر، زیان‌های ناشی از بورس، بورس و اوراق بهادار.

مقدمه

مبانی نظری و بررسی موانع عملی جبران خسارت ضرورت ویژه‌ای پیدا کند.

در این میان، مطالعه تطبیقی با نظام‌های حقوقی پیشرو می‌تواند روشن‌کننده مسیر اصلاح در نظام حقوقی ایران باشد. در ایالات متحده آمریکا، قانون Federal Tort Claims Act با ایجاد چهارچوبی قانون‌محور و محدود، مسئولیت دولت را تنها در حوزه تقصیر کارکنان و در اعمال غیراختیاری می‌پذیرد. وجود استثنای Discretionary Function سبب شده بخش عمده‌ای از تصمیمات سیاستی، مالی و نظارتی دولت از دایره مسئولیت خارج شود (Wechsler, 2018: 1035). این رویکرد با وجود محدودیت، معیارهایی دقیق و شفاف برای دعوی علیه دولت ارائه می‌کند که می‌تواند برای قانون‌گذار ایرانی آموزنده باشد.

در فرانسه، برخلاف ایالات متحده، شورای دولتی با توسعه نظریه مسئولیت بدون تقصیر، امکان جبران خسارت را حتی در غیاب اثبات خطا فراهم کرده است. این رویکرد که ریشه در اصول عدالت اداری دارد، از سرمایه‌گذاران در برابر پیامدهای زیان‌بار تصمیمات عمومی حمایت مؤثری به عمل می‌آورد و با پذیرش مسئولیت مبتنی بر خطر یا عدم تساوی شهروندان در برابر هزینه‌های عمومی، دامنه گسترده‌تری از خسارات را قابل جبران می‌داند (Cadiet, 2019: 64; Truchet, 2020: 212).

اهمیت و ضرورت این پژوهش در چند محور اساسی قابل بیان است: نخست، خسارات سنگین و گاه جبران‌نشده سرمایه‌گذاران در سال‌های اخیر که اعتماد عمومی به بازار سرمایه را کاهش داده و بر ثبات اقتصادی کشور تأثیرگذار بوده است (پورمحمدی، ۱۴۰۲: ۹۳)؛ دوم، نبود نظام مشخص و کارآمد برای احراز مسئولیت دولت و نهادهای ناظر در ایران که باعث بلا تکلیفی و سرگردانی زیان‌دیدگان شده است؛ سوم، ظرفیت بالای نظام‌های حقوقی آمریکا و فرانسه برای ارائه الگوهای اصلاحی قابل اقتباس؛ چهارم، ضرورت انطباق رویه‌های حقوقی ایران با اصول حاکمیت قانون، عدالت اقتصادی و حمایت از سرمایه‌گذاران به‌ویژه در شرایطی که دولت نقش گسترده‌ای در هدایت، کنترل و نظارت بر بازار سرمایه دارد.

بر همین اساس، تحقیق حاضر در پی آن است که با تبیین مبانی مسئولیت مدنی دولت در ایران، شناخت خلأهای قانونی و

بازار بورس و اوراق بهادار در اقتصادهای معاصر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین بسترهای تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و هدایت نقدینگی شناخته می‌شود؛ بازاری که عملکرد صحیح آن نقش مهمی در تخصیص بهینه منابع، افزایش اعتماد عمومی و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. کارآمدی و ثبات چنین بازاری در گروی وجود سازوکارهای نظارتی مؤثر، شفافیت اطلاعات، اجرای دقیق مقررات و مسئولیت‌پذیری نهادهای دولتی و حاکمیتی است. هرگونه تصمیم، اقدام یا ترک فعل نهادهای دولتی که موجب اختلال در نظم بازار یا ورود زیان به سرمایه‌گذاران شود، پیامدهای اقتصادی و حقوقی گسترده‌ای ایجاد می‌کند. از همین رو مسئولیت مدنی دولت در حوزه بورس به‌عنوان یکی از موضوعات محوری حقوق اقتصادی مطرح شده است (ابوالحسنی، ۱۴۰۳: ۴۱).

در ایران، توسعه سریع بازار سرمایه به‌ویژه در سال‌های اخیر، ورود گسترده مردم به بورس، افزایش حجم معاملات و نقش آفرینی دولت در سیاست‌گذاری‌های مختلف، اهمیت بررسی مسئولیت مدنی دولت را دوچندان کرده است. مداخلات مستقیم یا غیرمستقیم دولت - از جمله تعیین نرخ‌ها، انتشار اظهار نظرهای سیاستی، تغییر مقررات، عدم نظارت مؤثر یا کوتاهی در اطلاع‌رسانی - بارها منجر به خسارات اقتصادی گسترده برای سرمایه‌گذاران شده است (قاسمی، ۱۴۰۱: ۵۸). با این حال، نظام حقوقی ایران به‌دلیل محدودیت‌های ناشی از تفکیک اعمال حاکمیتی و تصدی‌گری، دشواری اثبات رابطه سببیت در نوسانات بازار، نبود معیارهای روشن برای احراز تقصیر نهادهای ناظر و ضعف رویه قضایی در این حوزه، در جبران خسارات سرمایه‌گذاران موفق نبوده است (حسینی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۱۱۹).

مسئله اصلی از اینجا ناشی می‌شود که اگرچه اصول فقهی همچون لاضرر، تسبیب، اتلاف، ضمان ید و غرور صراحتاً بر ضرورت جبران زیان تأکید دارند، اما در عمل بخش قابل توجهی از زیان‌دیدگان قادر به اثبات تقصیر دولت یا اثبات استناد عرفی فعل زیان‌بار به نهادهای حاکمیتی نیستند. از سوی دیگر، وجود بازیگران متعدد در بازار سرمایه - اعم از سازمان بورس، شرکت‌های کارگزاری، نهادهای مالی دولتی و حتی وزارتخانه‌ها - مرز مسئولیت‌ها را مبهم‌تر کرده است (معتمدی‌نیا، ۱۳۹۹: ۷۷). همین امر موجب شده که تحلیل دقیق ارکان مسئولیت، شناسایی

یا مأموران آن اثبات کند، یعنی نشان دهد که یک «رفتار متعارف اداری» رعایت نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ Davis, 89: 2002). در حوزه بورس، این تقصیر می‌تواند در قالب تنظیم ناقص مقررات، ضعف نظارت بر ناشران، عدم واکنش به اطلاعات مهم یا تأخیر در اطلاع‌رسانی تجلی یابد (Brown & Bell, 2020: 115).

با این حال، اثبات تقصیر در دعاوی مرتبط با بورس، غالباً دشوار است، زیرا پیدایش زیان‌ها معمولاً حاصل ترکیبی از عوامل بازار، تصمیمات سرمایه‌گذار، شرایط کلان اقتصادی و رفتار نهادهای عمومی است. به همین دلیل، برخی نویسندگان در حقوق تطبیقی پیشنهاد کرده‌اند که در مواردی خاص، نوعی تخفیف در بار اثبات تقصیر یا حتی گرایش به نظریه‌های نزدیک به مسؤلیت عینی پذیرفته شود (Schwartz, 2017: 341; Brown & Bell, 2020: 61).

۲-۲- مسؤلیت غیرمستقیم دولت و مفهوم تقصیر اداره
در ادبیات حقوق عمومی، تفکیک میان «خطای شخصی» و «خطای اداری» نقش بنیادینی در تعیین حدود مسؤلیت دولت دارد. خطای شخصی به رفتار فردی مأمور، جدا از سازمان، اشاره دارد، درحالی‌که خطای اداری به نقص ساختار، رویه، دستورالعمل‌ها یا نظارت سازمانی بازمی‌گردد (ره‌پیک، ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ Pierce, 2019: 204).

در دعاوی بورسی، بسیاری از زیان‌ها از جنس خطای اداری هستند. برای نمونه، طراحی نامناسب سازوکارهای توقف و بازگشایی نمادها، نبود معیارهای روشن برای افشای اطلاعات بااهمیت، یا بی‌تفاوتی نهاد ناظر در برابر اخطارهای مکرر درباره وضعیت یک ناشر. در این موارد، هرچند ممکن است رفتار یک یا چند مأمور نیز دخیل باشد، اما ریشه اصلی زیان در «نظام اداره» است، نه صرفاً اشتباه فرد (حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵؛ Brown & Bell, 2020: 115).

مبنای مسؤلیت دولت در این‌گونه موارد، پذیرش این واقعیت است که دولت در مقام سازمان، منتفع از فعالیت‌های بازار سرمایه و متولی نظم عمومی اقتصادی است، لذا باید مسؤلیت نارسایی‌های ساختاری و نظارتی خود را نیز بپذیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۴۲/۱؛ Davis, 89: 2002).

قضایی، تحلیل تطبیقی ساختارهای مسؤلیت در آمریکا و فرانسه و ارائه پیشنهادات اصلاحی، تصویری روشن از وضعیت موجود و مسیر مطلوب ارائه دهد؛ مسیری که می‌تواند به ارتقای شفافیت، تقویت پاسخگویی، افزایش امنیت سرمایه‌گذاری و کارآمدسازی بازار بورس در نظام حقوقی ایران بینجامد.

۱- مسؤلیت دولت: حاکمیت و تصدی‌گری در بستر بورس

ریشه نظری تفکیک حاکمیت و تصدی‌گری را باید در حقوق اداری کلاسیک و به‌ویژه در حقوق فرانسه جستجو کرد؛ جایی که برای توجیه مسؤلیت یا عدم مسؤلیت دولت، میان اعمالی که ذاتاً حاکمیتی‌اند و اعمالی که شبیه فعالیت‌های بخش خصوصی هستند، مرزگذاری شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ Brown & Bell, 2020: 56). این تمایز به نظام حقوقی ایران نیز راه یافته و در رویه و دکترین حقوق عمومی انعکاس یافته است (ره‌پیک، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

اما در عرصه بورس اوراق بهادار، دولت معمولاً در موقعیت «تنظیم‌گر» ظاهر می‌شود: وضع مقررات، اعطای مجوز، اعمال نظارت، تعلیق نماد، افشای اطلاعات یا سکوت در برابر تخلفات مهم ناشران، همگی تصمیمات اداری‌اند که آثار اقتصادی مستقیم بر دارایی مردم دارند. در این وضعیت، تداوم تمسک به مصونیت حاکمیتی برای تمام این اقدامات، با اصول حمایت از اعتماد مشروع و امنیت سرمایه‌گذاری در تعارض قرار می‌گیرد (Schwartz, 2017: 341؛ حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

به بیان دیگر، حتی اگر این نوع فعالیت‌ها در ظاهر ذیل اعمال حاکمیتی طبقه‌بندی شوند، میزان مداخله آن‌ها در حقوق و منافع خصوصی به حدی است که نمی‌توان از مسؤلیت دولت به‌طور مطلق چشم‌پوشی کرد. این نکته به‌ویژه در جایی اهمیت می‌یابد که خطا یا قصور نهاد ناظر، به وقوع زیان‌های سنگین و گسترده برای سرمایه‌گذاران خرد منجر شود (Pierce, 2019: 204؛ Brown & Bell, 2020: 61).

۲- نظریه‌های مسؤلیت مدنی دولت و کاربست آن‌ها در دعاوی

بورسی

۱-۲- نظریه مسؤلیت مبتنی بر تقصیر

نظریه تقصیر، شالوده سنتی مسؤلیت مدنی در حقوق ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر را تشکیل می‌دهد. بر مبنای این نظریه، زیان دیده مکلف است وجود تقصیر را در رفتار دولت

در نظام حقوقی ایران، مسئولیت مدنی دولت در پیوندی تنگاتنگ با تحول مفهوم حاکمیت و نقش دولت در عرصه‌های اقتصادی و مالی، از جمله بازار سرمایه، شکل گرفته است. در این چهارچوب، پرسش اصلی آن است که دولت و نهادهای عمومی تا چه حد در برابر زیان‌هایی که در بستر بورس به سرمایه‌گذاران وارد می‌شود، متعهد به جبران هستند و ابزارهای حقوقی برای استیفای این زیان‌ها کدامند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ Brown & Bell, 2020: 56).

از منظر کلاسیک، تفکیک میان اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی‌گری، نقش بنیادین در تعیین دامنه مسئولیت دولت داشته است. مطابق این دیدگاه، دولت در قلمرو اعمال حاکمیتی، به دلیل اتصال مستقیم به صلاحیت‌های عمومی و حاکمیت ملی، از مسئولیت مدنی مصون است؛ در مقابل، در عرصه تصدی‌گری همانند اشخاص خصوصی، تابع قواعد عام مسئولیت مدنی تلقی می‌شود (ره‌پیک، ۱۳۸۶: ۱۲۸؛ Schwartz, 2017: 341). با این حال، گسترش مداخله دولت در عرصه اقتصاد، خصوصی‌سازی ناقص و حضور نهادهای تنظیم‌گر در بازار سرمایه، باعث شده است که مرز میان این دو حوزه شفاف نباشد.

بازار سرمایه نمونه بارزی است که در آن، تصمیمات و اقدامات مقامات عمومی - از تصویب مقررات بورس، نظارت بر ناشران اوراق بهادار تا اعلام سیاست‌های اقتصادی و پولی - مستقیماً بر حقوق مالی سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارد و در صورت بروز خطا، می‌تواند زیان‌های گسترده‌ای ایجاد کند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵؛ Pierce, 2019: 204). در این وضعیت، اصرار بر مصونیت مطلق دولت در اعمال به ظاهر حاکمیتی، می‌تواند منجر به خلأ حمایتی و تضییع حقوق اشخاص شود.

به همین دلیل، بخشی از ادبیات حقوقی اخیر، ضمن نقد سنت تفکیک حاکمیت و تصدی‌گری، بر این نکته تأکید می‌کند که معیار واقعی برای مسئولیت دولت در حوزه بورس، باید میزان تأثیر فعل یا ترک فعل اداری بر حق مکتسبه و اعتماد مشروع سرمایه‌گذار باشد، نه صرف برچسب حاکمیتی یا تصدی‌گری (Davis, 2002: 89; Brown & Bell, 2020: 61). از سوی دیگر، تحولات جدید در آثار نویسندگان معاصر ایرانی نیز بر بازخوانی مفهوم تقصیر و توسعه مسئولیت دولت در قبال فعالیت‌های اقتصادی، از جمله در حیطه بازار سرمایه، دلالت دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۴۲/۱).

۳-۲- خطای اداری و ضابطه تشخیص آن از خطای شخصی
تمایز میان خطای اداری و خطای شخصی در عمل همواره آسان نیست و معمولاً به ملاک‌هایی همچون شدت انحراف از وظیفه، میزان ارتباط رفتار با مأموریت اداری و امکان انتساب آن به ساختار سازمانی بستگی دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ Brown & Bell, 2020: 56). در پرونده‌های مربوط به بورس، اگر رفتار مأمور در چهارچوب وظایف سازمانی و در بستر مقررات و رویه‌های موجود انجام شده باشد - هرچند اشتباه‌آمیز - غالباً به‌عنوان خطای اداری تلقی می‌شود، اما اگر مأمور، خارج از حدود وظایف، با انگیزه شخصی یا برخلاف صریح مقررات عمل کرده باشد، به‌سمت خطای شخصی می‌رویم (ره‌پیک، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

نمونه نخست را می‌توان در ضعف نظام‌مند سامانه‌های نظارتی و عدم واکنش به علائم هشداردهنده درخصوص دستکاری بازار مشاهده کرد؛ در این حالت، ساختار نظارتی دچار نقصان است و دولت به‌عنوان شخص حقوق عمومی باید پاسخگو باشد (Pierce, 2019: 204; Brown & Bell, 2020: 61). مقابل، اگر کارمند سازمان بورس از اطلاعات نهانی برای معاملات شخصی استفاده کند، این رفتار، بیشتر مصداق خطای شخصی و قابل تعقیب انفرادی است، هرچند ممکن است نسبت به ضعف سیاست‌های داخلی کنترل تعارض منافع نیز بحث شود (Schwartz, 2017: 341).

در برخی نوشته‌ها نیز به این نکته اشاره شده که در نظام‌های حقوقی پیشرو، رویکرد قضایی غالب، تمایل به توسعه قلمرو خطای اداری و محدودکردن دایره خطای شخصی است تا از خلال آن، امکان جبران مؤثر خسارات ناشی از عملکرد نهادهای عمومی، از جمله در بازار سرمایه، تقویت شود. در مجموع، تحلیل مسئولیت مدنی دولت در زیان‌های ناشی از بورس در حقوق ایران نشان می‌دهد که تکیه صرف بر تفکیک سنتی حاکمیت و تصدی‌گری و نظریه کلاسیک تقصیر، برای پاسخگویی به پیچیدگی‌های امروز بازار سرمایه کافی نیست. ضرورت بازنگری در دامنه مصونیت دولت، تقویت مفهوم «تقصیر اداره» و توجه به نقش اعتماد مشروع سرمایه‌گذار، از محورهای اساسی تحول در این حوزه است (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۱۴۲/۱؛ Brown & Bell, 2020: 115; Davis, 2002: 89).

۳- مسئولیت مدنی دولت در زیان‌های ناشی از بورس در حقوق ایران

۴- مسؤولیت مدنی دولت در حقوق آمریکا

در نظام حقوقی ایالات متحده، مسؤولیت مدنی دولت عمدتاً در چهارچوب قانون دعاوی غیرقانونی فدرال مصوب ۱۹۴۶ تنظیم شده است. این قانون با هدف ایجاد تعادل میان اصل سنتی مصونیت حاکمیتی دولت و حق شهروندان در مطالبه جبران خسارت، شرایطی را فراهم می‌کند که در آن دولت فدرال در قبال برخی اعمال کارکنان خود مسؤول شناخته شود. باوجود این، FTCA محدودیت‌های مهمی برای مسؤولیت دولت در نظر گرفته است که مهم‌ترین آن استثنای عملکرد اختیاری است. براساس این استثناء، تصمیماتی که مبتنی بر ملاحظات سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان یا تشخیص مدیریتی مقامات دولتی باشند، از شمول مسؤولیت مدنی خارج می‌شوند، زیرا ورود دادگاه‌ها به این حوزه‌ها می‌تواند با اصل تفکیک قوا و کارآمدی نظام اداری در تعارض قرار گیرد (Davis & Pierce, 2010: 375-379).

در حوزه فعالیت‌های نظارتی و تنظیمی نیز مسؤولیت دولت در حقوق آمریکا محدود است. نهادهای دولتی مانند سازمان‌های نظارتی بازار سرمایه در چهارچوب اختیارات قانونی خود عمل می‌کنند و در بسیاری از موارد، خسارات ناشی از تصمیمات نظارتی آن‌ها قابل انتساب مستقیم به دولت نیست. این رویکرد در رأی United States v. Neustadt (۱۹۶۱) نیز مورد تأکید قرار گرفت؛ جایی که دیوان عالی ایالات متحده اعلام کرد دولت در قبال خسارات ناشی از اطلاعات نادرست ارائه شده توسط یک نهاد نظارتی مسؤول نیست، زیرا این اطلاعات در چهارچوب وظایف حاکمیتی و نظارتی ارائه شده است، در نتیجه در حقوق آمریکا مسؤولیت مدنی دولت عمدتاً به مواردی محدود می‌شود که کارکنان دولتی در اجرای وظایف اجرایی و عملیاتی مرتکب تقصیر شوند، درحالی‌که تصمیمات سیاستی و اقدامات حاکمیتی معمولاً از حوزه مسؤولیت خارج هستند (Prosser et al, 2015: 1026-1021).

در توسعه عملی مسؤولیت مدنی دولت در ایالات متحده، رویه قضایی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. یکی از مهم‌ترین آرا در این زمینه، پرونده Dalehite v. United States (۱۹۵۳) است که در آن دیوان عالی اعلام کرد دولت در قبال تصمیمات

سیاست‌گذاری کلان خود مسؤولیتی ندارد، حتی اگر این تصمیمات منجر به خسارات گسترده شوند. دادگاه این اقدامات را در زمره اختیارات حاکمیتی و مشمول استثنای عملکرد اختیاری دانست (Dalehite v. United States, 1953: 35-37).

در مقابل، در پرونده Berkovitz v. United States (۱۹۸۸) دیوان عالی اعلام کرد که اگر قانون، تکلیف مشخص و الزام‌آوری برای دولت تعیین کرده باشد، عدم اجرای آن می‌تواند موجب مسؤولیت مدنی دولت شود. بنابراین تمایز میان «اختیار اداری» و «تکلیف قانونی الزام‌آور» نقش اساسی در تعیین مسؤولیت دولت دارد (Berkovitz v. United States, 1988: 536-538).

همچنین در پرونده United States v. Johnson (۱۹۸۷)، دیوان عالی بار دیگر بر محدودیت مسؤولیت دولت در حوزه اقدامات حاکمیتی تأکید کرد و اعلام نمود که اقدامات نظامی و امنیتی، به دلیل ارتباط مستقیم با مصالح عالی کشور، از حوزه مسؤولیت مدنی خارج هستند (United States v. Johnson, 1987: 689-691).

در مجموع، رویه قضایی آمریکا نشان می‌دهد که مسؤولیت مدنی دولت زمانی محقق می‌شود که اقدام مورد نظر خارج از حوزه سیاست‌گذاری و در چهارچوب وظایف اجرایی مشخص انجام شده باشد.

۵- مسؤولیت مدنی دولت در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، مسؤولیت مدنی دولت در قالب مسؤولیت اداری شکل گرفته و بخش مهمی از قواعد آن توسط رویه قضایی شورای دولتی توسعه یافته است. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که مقررات مدون نقش اصلی را دارند، در فرانسه بخش قابل توجهی از قواعد مسؤولیت دولت از طریق آرای قضایی شکل گرفته است (Waline, 2018: 421-423).

در این نظام حقوقی، دو نوع اصلی مسؤولیت دولت وجود دارد: ۱- مسؤولیت مبتنی بر تقصیر؛ ۲- مسؤولیت بدون تقصیر.

4- Conseil d'État

5- Responsabilité Pour Faute

6- Responsabilité Sans Faute

1- FTCA: Federal Tort Claims Act

2- Discretionary Function Exception

3- Responsabilité Administrative

۶- مقایسه نظام‌های ایران، آمریکا و فرانسه

۶-۱- مبانی نظری مسئولیت

در ایران، مسئولیت مدنی دولت عمدتاً بر پایه نظریه تقصیر و در برخی موارد مسئولیت بدون تقصیر استوار است، با این تفاوت که اعمال حاکمیتی، مانند سیاست‌های کلان اقتصادی، معمولاً از حوزه مسئولیت خارج محسوب می‌شوند. در ایالات متحده نیز مسئولیت دولت در چهارچوب قانون FTCA پذیرفته شده، اما استثنایایی، مانند عملکرد اختیاری دامنه آن را محدود می‌کند. در مقابل، در حقوق فرانسه علاوه بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر، نظریه مسئولیت بدون تقصیر نیز نقش مهمی دارد و امکان جبران خسارت حتی در غیاب خطای اداری نیز وجود دارد. به طور کلی، ایران و آمریکا بیشتر بر اثبات تقصیر تأکید دارند، در حالی که فرانسه با پذیرش مسئولیت بدون تقصیر، حمایت گسترده‌تری از حقوق اشخاص فراهم می‌کند.

۶-۲- شرایط تحقق مسئولیت

در حقوق ایران، تحقق مسئولیت دولت مستلزم وجود زیان، رابطه سببیت و اثبات تقصیر مقامات دولتی است، با این حال، استثنای اعمال حاکمیتی و دشواری اثبات رابطه سببیت در بازارهای مالی از مهم‌ترین موانع جبران خسارت محسوب می‌شود. در ایالات متحده نیز اثبات رابطه سببیت و تقصیر کارکنان دولت ضروری است و استثنای FTCA دامنه مسئولیت را محدود می‌کند. در مقابل، در فرانسه به دلیل پذیرش مسئولیت بدون تقصیر، اثبات تقصیر همواره ضروری نیست و همین امر امکان جبران خسارت را برای زیان‌دیدگان تسهیل می‌کند.

۶-۳- شیوه‌های جبران خسارت

در ایران، جبران خسارت معمولاً به صورت پرداخت مالی مستقیم انجام می‌شود و شیوه‌های غیرمالی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. در ایالات متحده، علاوه بر جبران مالی، ابزارهایی مانند دعاوی جمعی نیز وجود دارد، هرچند محدودیت‌های قانونی FTCA دامنه آن را محدود می‌کند. در فرانسه، دامنه جبران خسارت گسترده‌تر است و می‌تواند علاوه بر پرداخت مالی، شامل اقدامات اصلاحی یا جبران خدمات نیز باشد.

۶-۴- تحلیل تطبیقی نقاط قوت و ضعف نظام‌های سه‌گانه

در مسئولیت مبتنی بر تقصیر، دولت زمانی مسؤول جبران خسارت است که خطای اداری ناشی از فعل یا ترک فعل مقامات دولتی در ارائه خدمات عمومی اثبات شود (Chapuis, 2017: 287-289).

در مقابل، نظریه مسئولیت بدون تقصیر یکی از ویژگی‌های برجسته حقوق اداری فرانسه است. براساس این نظریه، حتی در صورت عدم وجود تقصیر نیز دولت ممکن است مسؤول جبران خسارت باشد، به‌ویژه زمانی که زیان ناشی از فعالیت‌های خطرناک یا اقدامات اقتصادی دولت باشد (Cadiet, 2019: 112-114).

شورای دولتی فرانسه نقش اساسی در توسعه این قواعد داشته و بسیاری از مفاهیم کلیدی مسئولیت اداری، از جمله تفکیک خطای اداری و خطای شخصی، از طریق رویه قضایی این نهاد شکل گرفته‌اند (Grimaldi, 2020: 95-97).

یکی از مهم‌ترین آرای تاریخی در این حوزه، رأی مشهور Blanco (۱۸۷۳) است که در آن شورای دولتی اعلام کرد مسئولیت دولت ناشی از خدمات عمومی تابع قواعد خاص حقوق عمومی است و نمی‌توان آن را صرفاً براساس قواعد حقوق خصوصی تحلیل کرد (Waline, 2018: 424-426).

پرونده Thérond (۱۹۱۰) نیز اهمیت خطای اداری را در تحقق مسئولیت دولت برجسته کرد و نشان داد که دولت حتی در صورت خطای اداری مقامات اجرایی نیز مسؤول جبران خسارت است (Chapuis, 2017: 301-303).

در ادامه توسعه این رویه، شورای دولتی دامنه مسئولیت دولت را گسترش داده و در برخی حوزه‌ها نظریه مسئولیت بدون تقصیر را پذیرفته است، به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی یا نظارتی دولت که ممکن است زیان‌های غیرمتعارفی برای اشخاص ایجاد کند (Cadiet, 2019: 118-120).

در حوزه بازار سرمایه نیز اگر اقدامات یا قصور نهادهای دولتی در نظارت بر بازار یا مدیریت بحران‌های مالی موجب ورود زیان به سرمایه‌گذاران شود، امکان انتساب مسئولیت مدنی به دولت وجود دارد (Hatzopoulos, 2018: 214-216).

ساختاری شفاف برای تعیین مسؤولیت دولت ایجاد کرده و ابزارهایی، مانند دعاوی جمعی سطح حمایت از شهروندان را افزایش داده است، اما استثنای عملکرد اختیاری دامنه مسؤولیت دولت را محدود می‌کند. در مقابل، نظام حقوقی فرانسه با پذیرش مسؤولیت بدون تقصیر و نقش فعال شورای دولتی در توسعه رویه قضایی، حمایت گسترده‌تری از حقوق اشخاص فراهم کرده است، هرچند ممکن است بار مالی قابل توجهی بر دولت تحمیل کند.

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هریک از نظام‌های حقوقی ایران، آمریکا و فرانسه دارای مزایا و محدودیت‌های خاص خود هستند.

در ایران، وجود چهارچوب قانونی مشخص و امکان طرح دعوا در دیوان عدالت اداری از نقاط قوت محسوب می‌شود، با این حال، استثنای اعمال حاکمیتی و دشواری اثبات رابطه سببیت از مهم‌ترین چالش‌ها هستند. در ایالات متحده، قانون FTCA

فرانسه	آمریکا	ایران	معیار
بدون تقصیر و تقصیر، توازن میان دولت و حقوق افراد	تقصیر محدود، استثنای عملکرد اختیاری	تقصیر و بدون تقصیر، اعمال حاکمیتی معاف	فلسفه مسؤولیت
آرای Conseil d'État بالا، وحدت رویه ایجاد می‌کند.	بالا، FTCA شفاف و محدود	متوسط، قوانین پراکنده	شفافیت قانونی
گسترده، جبران مالی و اصلاحی	متوسط، پوشش بیمه و دعاوی جمعی	محدود	میزان حمایت از سرمایه‌گذار
متوسط تا بالا، فرآیند طولانی، اما انسجام بالا	متوسط، قوانین اجرایی روشن	پایین تا متوسط، فرآیند طولانی	قابلیت اجرایی
بالا	کم تا متوسط	کم	انعطاف در جبران خسارت

براساس تقصیر و موارد تصدی‌گری مشخص کرده است؛ با این حال، استثنای اعمال حاکمیتی، دشواری اثبات رابطه سببیت و تقصیر مقامات و طولانی‌بودن فرآیندهای قضایی، مانع جبران کامل زیان‌های سرمایه‌گذاران می‌شود.

در ایالات متحده آمریکا، مسؤولیت مدنی دولت تحت قانون دعاوی غیرقانونی فدرال محدود و قانون‌محور است. اقدامات اختیاری و تصمیمات سیاستی دولت از مسؤولیت معاف هستند و اثبات رابطه سببیت و تقصیر کارکنان شرط اصلی جبران خسارت محسوب می‌شود. این چهارچوب، در عین محدودکردن مسؤولیت دولت، توازن میان آزادی عمل دولت و حفاظت از حقوق شهروندان را برقرار می‌سازد و امکان استفاده از ابزارهایی، مانند

در مجموع، مقایسه این سه نظام حقوقی نشان می‌دهد که فرانسه با رویکرد انعطاف‌پذیرتر و پذیرش مسؤولیت بدون تقصیر، بیشترین سطح حمایت از زیان‌دیدگان را فراهم کرده است؛ در حالی که آمریکا نظامی محدود و قانون‌محور دارد و ایران نیز با وجود چهارچوب‌های قانونی موجود، به دلیل موانع اثباتی و رویه‌ای با چالش‌هایی در جبران کامل خسارات مواجه است.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی مسؤولیت مدنی دولت در زبان‌های ناشی از بورس در سه نظام حقوقی ایران، آمریکا و فرانسه نشان می‌دهد که هریک از این کشورها رویکردها و محدودیت‌های خاص خود را دارند. در ایران، چهارچوب قانونی موجود مسؤولیت دولت را عمدتاً

- پورمحمدی، سعید (۱۴۰۲). بررسی حقوقی خسارات سرمایه‌گذاران در بورس تهران. مجله حقوق اقتصادی، ۱۴(۲): ۸۵-۱۰۸.

- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۴). حقوق اداری. تهران: انتشارات میزان.

- حسینی‌نژاد، محمدرضا (۱۴۰۰). مبانی تقصیر در مسئولیت مدنی دولت. مجله پژوهش‌های حقوق عمومی، ۹(۲): ۱۴۰-۱۱۵.

- ره‌بیک، محمدهادی (۱۳۸۶). «مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران». مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۵.

- قاسمی، ساسان (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی مسئولیت نهادهای ناظر در بورس. فصلنامه حقوق اقتصادی، ۱۲(۳): ۷۲-۴۵.

- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۶). حقوق مدنی، وقایع حقوقی، مسئولیت مدنی (دوره مقدماتی). تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، امیرناصر (۱۴۰۲). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی قواعد عمومی. جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- معتمدی‌نیا، حامد (۱۳۹۹). مسئولیت مدنی دولت در نظام حقوقی ایران. پژوهشنامه حقوق عمومی، ۸(۱)، ۹۰-۶۵.

ب. منابع انگلیسی

- Berkovitz v. United States, 486 U.S. 531 (1988). pp.536-538.

- Brown, LN & Bell, J (2020). French Administrative Law. Oxford University Press.

- Cadet, L (2019). Droit administrative. 10th ed, Paris: LGDJ, pp.118-120.

- Chapuis, R (2017). Droit administratif général (15th ed.). Paris: Montchrestien, pp.301-303.

- Davis, KC & Pierce, RJ (2010). Administrative law treatise. 5th ed, New York: Aspen Publishers, pp.375-379.

دعای جمعی و بیمه حرفه‌ای، بخشی از حمایت از سرمایه‌گذاران را فراهم می‌کند.

در فرانسه، نظام حقوقی با رویکرد حمایتی و انعطاف‌پذیرتر، مسئولیت بدون تقصیر دولت را در بسیاری موارد پیش‌بینی کرده است. چهارچوب قضایی تحت هدایت Conseil d'État با تأکید بر تعادل میان آزادی عمل دولت و حقوق افراد، امکان جبران مالی، اقدامات اصلاحی و حتی جبران خدمات را فراهم می‌آورد و حقوق سرمایه‌گذاران را به‌صورت گسترده تأمین می‌کند.

مقایسه تطبیقی این سه نظام نشان می‌دهد که ایران با اصلاح قوانین و رویه‌ها، افزایش شفافیت، تخصصی‌سازی مراجع قضایی و اقتباس هوشمندانه از سازوکارهای حمایتی فرانسه و محدودیت‌های تعادلی آمریکا، می‌تواند قابلیت جبران خسارت سرمایه‌گذاران را بهبود بخشد و کارایی نظام مسئولیت مدنی دولت در بازار بورس را ارتقا دهد. این تحلیل همچنین تأکید می‌کند که ارتقای حمایت از سرمایه‌گذاران نیازمند بازنگری در استثناء اعمال حاکمیتی، تسهیل فرآیندهای اثباتی و ایجاد سازوکارهای اجرایی و نظارتی مؤثر است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع

الف. منابع فارسی

- ابوالحسنی، محمد (۱۴۰۳). تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی دولت در بازار سرمایه. تهران: انتشارات میزان.

- Grimaldi, C (2020). Droit administratif comparé. Paris: Dalloz, pp.132-136.
- Hatzopoulos, V (2018). Regulating services in the European Union. Oxford: Oxford University Press, pp. 214-216.
- Pierce, RJ (2019). Administrative Law. Wolters Kluwer.
- Prosser, WL; Wade, JW & Schwartz, VE (2015). Prosser, Wade and Schwartz's torts. 12th ed, New York: Foundation Press, pp. 1021-1026.
- Schwartz, B (2017). Administrative Law: A Casebook. Foundation Press.
- United States v. Johnson, 481 U.S. 681 (1987), pp.689-691.
- Waline, J (2018). Droit administratif. 25th ed, Paris: Dalloz, pp.424-426.
- Wechsler, R (2018). Federal Tort Claims Act: Principles and Practice. 3rd ed, New York: Oxford University Press.